

آرزوهای بر باد رفته

از بیانات مرح عالمگیر
حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی رحمته الله علیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- مرگ آرزوها ۶
- مروری بر شاخصه‌های حیات رسول خدا ﷺ ۱۰
- قرض گرفتن در سیره رسول خدا ﷺ ۱۴
- فرهنگ قرض گرفتن ۱۷
- قرآن خلاصه شده (!) ۲۰
- کاری برای شریک یا با شریک؟ ۲۳
- بعد از هفتاد سال ۲۵
- آیا خوبی کردن، دیگران را بدعادت می‌کند؟ ۲۷
- از صفر می‌توان شروع کرد ۳۲
- حسینیه مان را با صد تومان ساختیم ۳۴
- الگو گرفتن از حیات رسول خدا ﷺ برای مشکلات دنیای امروز ۳۵
- مسکن، مشکل نخست زائران اربعین ۳۹
- پارهای ملاحظات در زیارت اربعین ۴۱
- گستره گسترده خذلان ۴۵
- سخن آخر ۴۶
- تسهیل در ازدواج جوانان ۴۷

این کتاب به ثواب

مرحوم مغفور حاج أحمد سلمان آل حرز

و مرحومه مغفوره مریم سعود المعتوق

چاپ شده است.

آرزوهای برباد رفته

از بیانات مرح عالمیدر

حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظلّه العالی

❖ به اهتمام: مؤسسه فرهنگی - مذهبی رسول اکرم ﷺ / کربلای معلی

❖ مؤسسه فرهنگی - خیریه ام ابیها علیها السلام / کربلای معلی

❖ چاپ: اول / ذی القعدة الحرام ۱۴۴۳

❖ تیراژ: ۵۰۰۰

مرگ آرزوها

چندی پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دخت گرامی‌شان حضرت زهرا علیها السلام خطبه غزایی در محضر جمع کثیری از مهاجران و انصار بیان فرمودند که دربردارنده تعابیر و مضامین بلندی است. قبلاً نیز بارها جوانان را به حفظ این خطبه و فراگیری معارف ژرف آن سفارش کرده بودم. بسیار جای تأمل و تفکر دارد. جوانان و معلمان و پدرها و مادرها باید با این خطبه آشنا باشند و از معارف آن بهره بگیرند؛ چراکه بسیار در زندگی به کار می‌آید و از بسیاری از غوامض و حقایق پنهان اسلام پرده برمی‌دارد. از آن جمله عظمت شهادت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در آن بازتاب بسیاری دارد. شهادت آن حضرت جدای از رحلت ایشان و جریحه‌دار شدن دل‌های یاران و آشنایان و پیروان حضرت، چه بازخوردهای دیگری دربر داشته است؟ به عبارتی برای دریافتن عمق فاجعه شهادت آن حضرت، ناگزیر باید آن را از زبان دختر بزرگوار آن حضرت شنید که در این خطبه به روشن‌ترین شیوه آن را بیان فرموده است.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام عصمت عظمای الهی و سخنان ایشان در نهایت دقت و درستی است و به تعبیری روشن‌تر عین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين
وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين واللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين
من الآن الى قيام يوم الدين^۱

شهادت اشرف اولین تا آخرین آفریده‌های خدا، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و همچنین شهادت جانسوز سبط اکبر آن حضرت، امام حسن مجتبی علیه السلام، و مناسبت ایام شهادت امام رئوف، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، را به مقام رفیع و منیع عصمت کبرای الهی، آقا حضرت بقیه الله، مهدی موعود عجل الله فرجه و به همه مؤمنان و مظلومان و ضعفای عالم در هر جای جهان تعزیت عرض می‌کنم. امیدوارم خدای عزوجل در ظهور مولایمان تعجیل بفرماید تا از رهگذر آن به همه مظالم که کم و بیش گریبانگیر اکثر مردم عالم خاصه بلاد اسلام است، پایان دهد و با ظهور مبارک آن حضرت نجات و رحمت الهی را نصیب ما بگرداند.

۱. بیانات ارزشمند مرجع عالیقدر آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی رحمته الله در سالروز شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۲۸ صفر الأحران ۱۴۴۱ق).

فرمایش های پیامبر خدا ﷺ و حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است. حضرت با زتاب شهادت پدر بزرگوارش را این گونه بیان می کند: «وَأَكْدَتِ الْأَمَالَ»^۱ و آرزوها نقش بر آب شد.

«آمال» جمع أمل، به معنی آرزو است. الف و لام قبل از «آمال» از منظر علمای بلاغت بر همه آرزوها دلالت می کند؛ یعنی آرزوهای مردم به کلی. «أَكْدَتِ» هم به معنی از میان رفتن است.

غالباً هنگامی که انسان خوبی از دنیا می رود افراد بسیاری از درد فراق او می رنجند، با این حال همه این گونه تحت تأثیر قرار نمی گیرند.

معنای عبارت حضرت این است که فراق پدر بزرگوارش بر همه سنگینی می کرد و صبر بر آن برای همگی دشوار بود. این مطلب خود بازگوی اثرگذاری و بی همتایی حضرت رسول اکرم ﷺ است. با قطع نظر از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام که به فرموده قرآن نفس رسول الله ﷺ است و همینطور حضرت زهرا علیه السلام و یازده امام دیگر علیه السلام، در این ویژگی کسی همتای پیامبر اکرم ﷺ نیست.

۱. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۹۸.

أَكْدَتِ الْأَمَالَ؛ آرزوها همه یکسره نقش بر آب شد؛ از جمله آرزوی رشد و تعالی امت اسلام. آرزوی ادامه یافتن جریان رسالت با انتصاب الهی حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، به جانشینی پیامبر و امامت ایشان محقق می شد اما هدایت و رستگاری بشر و سعادت او در هر دو سرا محقق نگردید. پس از شهادت رسول گرامی خدا ﷺ دستان پلید تزویر از مکمن خود سر بر آوردند و سد راه هدایت مردم شدند و آمال و آرزوهای امت اسلام همه از میان رفت. چیزی شد که نباید می شد. روی سخن حضرت فاطمه زهرا علیه السلام در این جمله به رویداد ناخوشایندی بود که پس از شهادت پدر بزرگوارش رخ داد؛ همان مطلبی که امامان دیگر نیز پس از او به تصریح و کنایه بدان اشاره کرده اند و آن را عامل شقاوت امت دانسته اند. گفته اند که اگر پس از شهادت رسول گرامی خدا ﷺ بی فاصله امیرمؤمنان علی علیه السلام، جانشین ایشان می شد، صد البته آدمی پیدا نمی شد که شب گرسنه سر بر بالین بگذارد و یک قطره خون از آن روز تا به امروز و تا قیامت به ناحق بر زمین ریخته نمی شد؛ چقدر خون انسان های بی گناه بر زمین ریخته شد و هنوز دارد ریخته می شود؟! حضرت امیر علیه السلام در

ضمن حدیث بلندی به این حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مَنذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَهُ اتَّبَعُونِي وَأَطَاعُونِي لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ لَرُغِدَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ!»^۱ اگر امت [اسلام] پس از آنکه خدای متعال پیامبرش را قبض روح کرد از من پیروی می‌کردند و مرا اطاعت می‌نمودند، از بالای سر و از زیر پاهایشان [همچنان تا روز قیامت به خوشی و خرمی] می‌خوردند». کسی به دیگری ظلم نمی‌کرد؛ نه شوهری به همسرش و نه زنی به شوهرش، نه حکومت به مردم و نه مردم به حاکمان، نه پدری به فرزندان و نه فرزندی به پدرش، نه غنی به فقیر و نه فقیر به اغنیاء. آری، اگر اتفاقات پس از رسول گرامی خدا ﷺ نمی‌افتاد و فرمان اداره حکومت به دستان حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌افتاد، طریقت رسول خدا ﷺ ادامه می‌یافت و اوضاع مردم از رنگی دیگر بود. «لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» هر آینه از نعم الهی از بالای سر خود (آسمان) و از زیر پای خود (زمین) بهره می‌بردند و می‌خوردند» و چه بیانی شفاف‌تر و رساتر از سخن حضرت

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، (ج: قم، نشر الهادی)، ص ۶۳۶.

صدیقه علیها السلام که در نهایت اختصار فرمودند: «أَكَدَّتِ الْأَمَالَ؛ آرزوها یکسره نقش بر آب شد».

مروری بر شاخصه‌های حیات رسول خدا ﷺ

رسول خدا ﷺ چگونه بودند و چه ویژگی‌هایی داشتند که با شهادتشان آرزوهای امت و امید رستگاری یکبارہ از جامعه رخت بست و اسلام مسیری دیگر در پیش گرفت و از راهی که خدای متعال و رسول اکرم ﷺ از پیش معین کرده بودند فاصله گرفت؟ در این میان رسول اکرم ﷺ نقش حیاتی بر اسلام و روند تکامل و تداوم آن داشته که اینها همه ریشه در رفتارهای خاص و زحمات و کوشش‌های بی‌دریغ حضرت داشته است. ایشان دین بزرگی بر امت اسلام دارند. در ادامه جوانب این سؤال را بیشتر بررسی می‌کنیم.

مروری دوباره می‌کنیم بر موضوع اقامه شعائر مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، و به ویژه گردهمایی جهانی زائران اربعین حسینی. پیش از هر چیز بر خود وظیفه شرعی می‌دانم که مراتب قدردانی و تشکر خود را متوجه همه عزاداران و شرکت‌کنندگان در این عزای بزرگ کنم. خاصه کسانی که چه با پذیرایی و چه اسکان

و چه جابه‌جایی زائران یا از هر راه دیگر در اجرای این مراسم و خدمت به زائران اربعین حسینی سهمی داشته‌اند، همگی در خور تجلیل و قدردانی هستند. اجرشان با حضرت سیدالشهدا علیه السلام.

اما نکته‌ای در این میان در خور طرح است و آن اینکه کسانی که در این مراسم تلاش بیشتری کردند و یا اموال بیشتری بذل کردند، البته اجر بیشتری درخواهند یافت. بحث ما سر این است که دو موضوع را نباید با هم خلط کرد: یکی مقدار پولی که خرج شده و دیگری نسبت آن مبلغ با دارایی و اموال شخص و در کل توان مالی اوست. کسی یک کیلو طلا برای اربعین داده است و همه دارایی‌اش همان یک کیلو است، کسی دیگر یک کیلو داده اما دارایی‌اش به ده کیلو طلا می‌رسد و یا کسی صد کیلو طلا دارد و یک کیلو از آن را خرج زیارت اربعین کرده است، موضوع بررسی این سه حالت است. بهتر است این مطلب را به روایتی حواله کنیم که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، ناقل آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

این روایت که در مصادر مختلف ذکر شده است از این قرار است که روزی حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر بودند که سه نفر به خدمت آن جناب مشرف شدند. یکی از آنها

گفت: یا رسول الله! من صد اوقیه طلا دارم و ده اوقیه از آن را در راه خدا می‌بخشم.

برای اینکه تصویری از اوقیه به دست ما بیاید، همان‌گونه که آقایان مأنوس با کتاب‌های فقهی مستحضرند، اوقیه معادل چهل درهم است و هر درهم اندکی بیش از نیم مثقال است. با این حساب، کمی بیش از بیست مثقال طلا را یک اوقیه گویند. آری، چون هر درهم معادل دوازده و خرده‌ای و کمتر از سیزده نخود است، مثقال هم بیست و چهار نخود است. آن گونه که زرگران می‌گویند یک کیلو طلا دویست و خرده‌ای مثقال است. از این رو صد اوقیه تقریباً معادل ده کیلوگرم طلا می‌شود. پول رایج آن زمان هم از طلا و نقره بوده است.

ادامه روایت: در آن مجلس، نفر دیگری نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، من صد دینار دارم که ده تایی آنها را در راه خدا صدقه می‌دهم (ارزش یک دینار طلا معادل سه ربع مثقال بوده است). با در نظر گرفتن مثقالی بیست و چهار نخود، دینار شرعی معادل هجده نخود است، با یک محاسبه ساده صد دینار صد تا سه ربع مثقال می‌شود. به عبارتی از ده کیلو طلای سرمایه‌اش یک کیلو را داده است. و سومی عرض کرد: یا رسول

الله، من ده دینار طلا دارم و یک دینار آن را در راه خدا می‌دهم یعنی فقط حدود سه گرم و خرده‌ای طلا.

امیرمؤمنان علیه السلام، که راوی این ماجرا بود گزارش می‌کند که حضرت به آن سه فرمود: «**كَلِمَةٌ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ تَصَدَّقُ بِعَشْرِ مَالِهِ**» همگی شما پاداش یکسانی می‌برید؛ [زیرا] هر کدام از شما یک دهم مال خود را بخشیده است.

هر چند یک کیلو طلا بیشتر از سی گرم و سی گرم هم البته به مراتب بیشتر از سه گرم مشکل‌گشاست، اما با این حال حضرت اجر و پاداش هر سه را در نزد خدای متعال یکسان دانسته است. دلیل آن را هم در این دانسته که هر سه یک دهم دارایی خود را بخشیده‌اند. ملاک درصد مالی است که بذل می‌کند نه مقدار و مبلغ آن؛ اجر و ارزش اعمال در اسلام این گونه سنجیده می‌شود. کسی ده ساعت زحمت می‌کشد و یکی یک ساعت و چه بسا این یک ساعت برای این شخص به دشواری همان ده ساعتی باشد که آن دیگری تلاش کرده است. یکی ده ماشین برای رساندن زوآر اجاره

۱. دعائم الاسلام، (چاپ قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام)، ج ۱، ص ۲۴۴.

می‌کند و یکی فقط یک ماشین؛ چراکه وسع او در همین حد است. هر چند این شخص یک ماشین اجاره کرده و طبیعی است که به زائران کمتری خدمت کرده باشد اما اجر عملش هم اندازه آن کسی است که ده ماشین اجاره کرده است. این ملاک و شیوه ارزش‌گذاری اعمال در اسلام است. «**كَلِمَةٌ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ**».

خدای متعال از همگی زحمات و صدقاتشان را قبول بفرماید و ان‌شاء الله مورد قبول است، اما موضوع مهم در خصوص شعیره مقدس اربعین حسینی میزان تلاش و همکاری است. بی‌تردید هر چه در این باره کم‌کاری شود پشیمانی به بار می‌آورد. حیف است کسی بتواند بیشتر خرج کند و نکند یا کسی بهتر می‌توانسته خدمت کند اما نکرده است. گذشته از این موضوع باز تأکید می‌کنم که ملاک همان است که گفته شد: «**كَلِمَةٌ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ**». تلاش و عطای انسان نسبت به مکتب و قدرت او پاداش داده خواهد شد. مضافاً بر اینکه این مطلب ما را به تلاش بیشتری تشویق می‌کند.

قرض گرفتن در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله

در این میان دو مطلب دیگر باقی است. بحمدالله در تهیه آب و غذای زوآر و تأمین مسکن و موارد دیگر کم و بیش موفقیت

حاصل شده است، اما هنوز برای تلاش‌های بیشتر جای زیادی داریم و خیلی مانده است که به حد مطلوب برسیم. در کنار افراد متمکن جوانانی هستند که نه پول و سرمایه‌ای دارند و نه جایگاه و اعتبار مشخصی در میان مردم، ولی از عشق و شور نسبت به حضرت اباعبدالله علیه السلام سرشارند. اینها هم می‌توانند از صفر آغاز کنند. دست به کار شوند با تشویق این و آن، دستی در این کار بچنانند. مگر انبیا پولدار بودند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی که در مجامع حدیثی مکرر آمده است فرمودند: «أمرت أن آخذ وأعطي؛ امر شده‌ام که [از شما] بگیرم و بدهم».

حضرت برای خودش پولی نمی‌ستاند، بلکه برای فقرا و برای شعائر مقدس جامعه اسلامی خود را مقروض می‌کرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله همین فعالیت‌ها و گیر و داد مالی‌اش بود که پس از ایشان جریان حاکم به کلی تغییر کرد و مسیری دیگر برگزید و دیگر خبری از آن دستگیری‌ها نبود. در کتاب‌های تاریخ مذکور است که حضرت تا جایی که می‌توانست به هر بینوایی که به ایشان مراجعه می‌کرد کمک می‌کرد و اگر هم چیزی نداشت

قرض می‌کرد و او را دست خالی و نومید برنمی‌گرداند. از سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از او تداوم نیافت قرض گرفتن برای مصالح جامعه اسلامی و فقرا و نیازمندان بود.

آیا مگر نه آن است که رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله به فرموده قرآن، دارای خلق عظیم^۱ و به اخلاق نیک شهره است تا آنجا که قرآن کریم ما را به تقلید و پیروی از او فراخوانده است. پس چرا این سنت و صفت را از آن حضرت پیروی نکردند و تاکنون نیز به ندرت انجام می‌شود؟ چگونه است که اگر از عهده رفع نیازهای روزمره زن و بچه خویش برنیاییم به قرض گرفتن تن می‌دهیم، اما از قرض گرفتن برای دیگران و منافع عمومی جامعه و اقامه شعائر مقدس اسلامی ابا می‌ورزیم؟! این شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و پیروی از آن جناب، البته امری درست و شایسته است.

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علی علیه السلام را جانشین و وصی خود قرار داده است. حضرت، امیر مؤمنان را موظف به ادای دیونش پس از مرگ قرار داده و به ایشان فرموده بود: «إيا علي أنت قاضي

۱. «وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و البته تو را اخلاقی عظیم است» (سوره قلم، آیه ۴).

دینی^۱ ای علی، تو پردازنده بدهی‌های من [پس از وفاتم] هستی». اگر هزار بار این مطلب تکرار شود باز هم کم گفته شده است، آنقدر باید تکرار گردد تا در اذهان مردم جا گیرد و عادی شود. در روایت آمده است که گاهی حضرت قرض می‌گرفتند و طرف مقابل چندین بار نزد حضرت می‌آمد و دینش را مطالبه می‌کرد. حضرت که در آن هنگام پول نداشتند در میان یارانش ندا می‌داد: کیست که به من قرض بدهد؟ و دوباره قرض می‌گرفت تا بدهی قبلی‌اش را بدهد. این کار را تا سه بار انجام داد تا توانست بدهی‌اش را بپردازد. آری، پیامبر خدا ﷺ تا این اندازه به فکر مردم جامعه‌اش بود که حضرت صدیقه زهرا علیها السلام پس از شهادتش فرمود: «أَكْدَتِ الْأَمَالُ؛ آرزوها همگی از بین رفت».

فرهنگ قرض گرفتن

با اندکی جستجو در اطرافمان درستی و استواری این سخن بر ما معلوم می‌شود. واقعاً چند نفر دیده ایم که قرض گرفته‌اند و پس نداده‌اند؟ ممکن

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶.

است دیر کنند، اما غالباً بدهی خود را پرداخته‌اند. باز هستند افرادی که قرض می‌گیرند و پس نمی‌دهند، اما بنده خودم شاید دو سه نفر بیشتر در تمام مدت زندگی این گونه ندیده باشم. یکی از آمال جامعه که تحقق نیافت همین فرهنگ قرض گرفتن است. در کل هر جا در جامعه گیری است، وظیفه همه است که در برطرف کردن آن بکوشند. هر شخصی در حدّ توان خودش مسئول است که در قبال رفع کاستی‌های مردم کاری کند؛ حال هرچه از دستش برمی‌آید، جایی مسجدی تأسیس می‌شود یا حسینیه‌ای بنا می‌شود، هر فردی به سهم خود تلاش بکند. یکی با پول، دیگری با صرف اعتبار و آبرو و جمع آوری اعانات مردم و کسانی حتی با قرض گرفتن.

شعائر مقدس اسلام از اهم مواردی است که شرکت عموم مسلمانان را می‌طلبد. مراسم اربعین حسینی تجلی روحیه مشارکت و مسئولیت‌پذیری همه اقشار جامعه بود. هر کسی به اندازه‌ای که دستش می‌رسید کمکی کرد. اجاره‌کردن ماشین‌ها و اتوبوس‌ها برای ایاب و ذهاب از این قسم کوشش‌ها بود. حتی پارسال نقل کردند یکی از افراد خیر هوایمایی برای بردن زوار اجاره کرد.

آدم‌ها نوعاً کارهای خوب یا حتی گاهی بد را از یکدیگر می‌آموزند، اینکه امروزه بدی بیش از خوبی در جهان گسترش یافته است، ریشه در این حقیقت انکارناپذیر دارد. بشر امروز زیر باران تبلیغات سوء در حال له شدن است. از آن سو چه اندک است تبلیغات روشنائی‌بخش اهل بیت (علیهم‌السلام) در برابر تبلیغ ضلالت. شاید کمتر از یک در هزار باشد. یکی از عوامل مؤثر در تبلیغ، تأمین منابع مالی آن است و چه خوب گفته‌اند: «درم‌داران عالم را کرم نیست، کرم‌داران عالم را درم نیست». شیوه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در زندگی مبارکشان مبتنی بر قرض گرفتن بوده است. آن هم نه در امور شخصی زندگی، بلکه برای منافع خاصه و عامه مسلمانان.

این حقایق اگر هزاران بار گفته شود، باز هم کم است، رمز گسترش و تحقق آن‌ها در تبلیغ و تکرار است. مگر نه اینکه قرآن کریم بارها فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و مطالبی را دو بار و سه بار و بلکه ده‌ها بار تکرار کرده است، پس هر تکراری ممل و بی‌فایده نیست. تکرار حقایق دینی رمز استقرار و تثبیت آن‌ها در میان مردم است. تکرار معارف دینی همانند آب و خوراک قوت‌بخش عقیده آدمی و ضامن قوام و دوام آن است.

قرآن خلاصه شده (!)

حدود هشتاد سال پیش در یکی از کشورهای اسلامی کسی پیدا شد و قرآن را تلخیص کرد. می‌گفت چرا این همه آیه درباره صبر، نماز، روزه و زکات آمده است، یک بار ذکر آن‌ها کافی است. از این رو هر چه آیات با موضوعات مشابه بود را حذف کرد و فقط یک بار آن‌ها را در کتابی آورد و به عنوان خلاصه قرآن چاپ کرد. در کتابش حتی قصص انبیا، مثل داستان حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل را که در جاهای مختلف قرآن ذکر شده است، خلاصه کرد و فقط یک بار آن‌ها را نقل کرد. خلاصه، از سی جزء قرآن هجده جزء آن را حذف کرد. طبیعی بود که این کار به مذاق مسلمانان خوش نیامد و حتی یکی از کشورهای اسلامی چاپ آن را منع کرد. کتاب آسمانی را که کسی خلاصه نمی‌کند. هر تکراری در آن به مناسبتی است و بر فایده‌ای خواه معلوم یا نامعلوم است. این کار را به حق باید نهایت نادانی دانست. کسی که بر این خیال است که می‌تواند این ایده را در میان جامعه اسلامی جا بیندازد البته مجنون است. اگر هم بداند که از عهده این کار بر نمی‌آید ولی باز کار خودش را انجام دهد، که در آن صورت جنون او مستحکم‌تر است.

بنده در جوانی مقاله‌ای علیه اقدام غیر عاقلانه او چاپ کرده بودم. شبی در کربلای معلی پس از خواندن نماز شخصی که از مریدان آن فرد بی عقل بود جلوی مرا گرفت و به من گفت: فلانی صاحب آن کتاب را می‌شناسی؟ من هم گفتم: آری آن بی عقل را می‌شناسم. می‌دانست که من مقاله‌ای در نقد کار ناشیانه او نوشته‌ام. گفت نباید این گونه به او بد بگوییم و آن شخص فرد محترمی است و فاضل است و بنا کرد به تعریف از او. برای اثبات ادعای خود از من خواست که به خانه‌اش بروم. شب جمعه‌ای بود. از حرم امام حسین علیه السلام به سمت حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بیرون رفتیم، در خانه‌اش کتاب‌های بسیاری نزدیک به دو هزار جلد از افرادی به من نشان داد که مؤید کار او بودند و حتی او را تمجید کرده بودند. من هم گفتم: قرآن هم بارها می‌فرماید: «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^۱ و بیشتر آن‌ها تعقل نمی‌ورزند»، کثرت ملاک نیست. اگر کثرت ملاک بود، انبیا عموماً جزو اقلیت جامعه خود بودند، لذا بر حق نبودند. در حالی که انبیا آمدند و کثرت (جمعیت غالب جامعه) را به دو قسم خوب و بد تقسیم کردند.

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۳.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ

وَمُنذِرِينَ»^۱ مردم امتی یگانه بودند پس خدا پیامبران را

نویدبخش و هشداردهنده برانگیخت».

در بی عقلی این شخص جای هیچ تردیدی نیست. کتابی را که خدای متعال نوشته است کسی تلخیص نمی‌کند. خدای متعال البته بهتر می‌داند که کی تکرار کند و کی به اختصار رد شود. تکرار یک اصل است که در فطرت آدمی ریشه دارد. تکرار در موارد بسیاری نه فقط خوب و مؤثر است بلکه پرهیز از آن در زندگی انسان اختلال‌آفرین است. شما اگر امروز به همسران یک گل هدیه دادید، آیا کفایت می‌کند؟ یا اگر جمله‌ای محبت‌آمیز به او گفتید، بس است؟ البته که لازم است این کار خوب را به دفعات و به مناسبت‌های متوالی تکرار کنید؛ چراکه مایه استحکام رابطه با همسران و دوام و بقای آن است. ملاک خوبی و بدی ربطی به کمی و زیادی جمعیت ندارد. خوب خوب است هر چند در اقلیت باشد و بد هم بد است حتی اگر جزو اکثریت باشد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

من به او رو کردم و گفتم از این دو هزار کتاب به نظرت چند نسخه چاپ شده است، اگر از هر کدام هزار نسخه چاپ شده باشد، می‌شود دو میلیون و اگر دو هزار نسخه از هر کدام بیرون آمده باشد جمعاً به چهار میلیون نسخه می‌رسد و اصلاً گیریم که از هر کتاب ده هزار تا چاپ شده باشد، بیشتر از این که نیست، در آن صورت جمعاً چهل میلیون نسخه کتاب همه در حمایت از این شخص چاپ شده و به دست مردم رسیده است. شخصی از زعمای کفار - که در این محفل نورانی از ذکر نام آن بیزارم - کتابی در آرای ضاله خود چاپ کرد که شهرت آن مثل توپ در روزنامه‌ها پیچید. آن موقع بنده به خاطر دارم که هشتصد میلیون نسخه از کتاب او چاپ شد. اگر ملاک کثرت باشد، خوب این شخص که عقاید باطلی دارد و اصلاً مسلمان نیست، نشر کتابش از اقبال بیشتری برخوردار بوده است، پس هرگز نباید فراوانی پیروان کسی را ملاک درستی آرای او دانست.

کاری برای شریک یا با شریک؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملاک‌هایی برگزیدند و پس از ایشان حضرت امیر مؤمنان علیه السلام ادامه‌دهنده راه او بودند. ملاک حضرت در دو کلمه

«کتاب الله و عترتی؛ کتاب خدا و عترتم» خلاصه می‌شود. اما متأسفانه امروزه عموماً این ملاک را کنار گذاشته‌اند و راهی دیگر در پیش گرفته‌اند. هر کسی در پی جریانی رفته و ملاکی جدا برای خود برگرفته است. بر این اساس است که حضرت صدیقه زهرا علیها السلام فرمودند: «أكدت الأمان».

جا دارد که تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله را - همان گونه که قبلاً هم سفارش کرده بودم - بخوانیم، آن هم همه اجزای آن را. مطالعه سرگذشت آن بزرگوار و شیوه و رفتار ایشان، سرمشق خوبی برای ما در برگرفتن راه صحیح زیستن است. در اطراف ما کسی بود که خدمات بسیاری به شعائر داشت و در مساعدت و دستگیری مردم کوشا بود. بنده هم با او آشنا بودم و مرتب او را می‌دیدم. حادثه‌ای در زندگی‌اش رخ داد که او را منقلب کرد و حتی بر فعالیت‌های مذهبی‌اش هم اثر گذاشت. ایشان شریکی داشت که قریب به چهل سال با هم شراکتی بی‌شائبه و سالم داشتند. اما عاقبت شریک او دستخوش وسوسه‌های شیطانی می‌شود و به او خیانت می‌کند؛ خیانت مالی.

دیدن خیانت، آن هم از دوست و همکاری دیرینه که به او و صداقت و وفایش اعتمادی استوار داشت، او را آزرده کرد و از

زندگی و جامعه و ارتباطات گسترده‌اش با مردم و کمک‌های مرتبی که داشت دور شد. دیدگاه‌های مذهبی‌اش گویی تغییر کرده بود. دیگر از مشارکت در امور مذهبی و شعائر استقبال نمی‌کرد. بنده که متوجه شکست روحی او شده بودم یک بار موضوع را پیش کشیدم و به او این جمله را گفتم: چهل سال با او کار کردی یا برای او؟ اگر در شراکت هدف جلب رضایت خدا بود، که دیگر جای ناراحتی نیست. کوتاهی از او بوده و نه از تو. اما اگر در این چهل سال به او خدمت می‌کردی که الآن حق داری از این رویداد این گونه و بلکه بیشتر دلخور شوی. این، در واقع کار خدا بوده است که می‌خواستند این حقیقت را برای تو برملا سازد و تو را متوجه مقصد و هدف واقعی‌ات بکند، حال به هر وسیله‌ای که ممکن شود. اشک از چشمانش جاری شد. متوجه امتحانی شده بود که خدای متعال برای او پیش آورده بود. امتحانی که برای همه ما ممکن است اتفاق افتد.

بعد از هفتاد سال...

پنجاه سال پیش یا بیشتر مطالبی درباره یکی از شخصیت‌های سیاسی وقت، روزنامه‌های جهان را پر کرده بود. باز در این مجلس نورانی خوش ندارم نام او را ببرم. آن شخص سیاسی که

فعالیت‌هایش بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات جهان داشته است، مسلمان هم نبوده و بر آیین کفر بوده است. آیا سزاوار است از چنین شخصی که هر چند در جهان اثرگذار بوده است، ولی فعالیت‌هایش خالی از جنبه‌های منفی و مخرب هم نبوده این گونه تجلیل شود و این همه گسترده درباره او در روزنامه‌ها بنویسند؟! از آن سو درباره رسول گرامی خدا ﷺ که هزار و چهارصد سال است جهان را با تعالیم انسان‌ساز و سعادت‌بخش متحول کرده است به این انبوهی و گستردگی ننویسند.

روایتی از امام محمد باقر علیه السلام، درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که در مجامع حدیثی از جمله کتاب جامع الأحادیث هم آمده است که در اینجا با پرهیز از ذکر جزئیات آن فقط نقل می‌کنم که یکی از همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او - نستجیر بالله - نسبت فجور داد: «**اتهمته بالفاحشة**» به او تهمت فحشا زد». پناه به خدا رسول گرامی خدا، حائز مقام عصمت الهی - که از هر خطا و حتی ترک اولی هم منزّه و مبری است - کجا و این نسبت ناروا کجا؟ بگذریم، مهم آنکه حضرت نه او را تنبیه کرد و نه زد و نه طلاق داد و نه حبس کرد. امروزه هستند کسانی که خانم خود را طلاق می‌دهند،

فقط به دلیل آنکه تصور می‌کند به آن‌ها توهین کرده است. تازه آن هم محل شک است و مستلزم تحقیق. برای همین است که این همه بر مطالعه زندگی رسول خدا ﷺ اصرار می‌کنم.

پیرمردی بود که قریب به نود سال عمر کرده بود. خدا بیامرز، شاید هفتاد سالی از ازدواج او می‌گذشت. می‌گفت: در همان اوایل ازدواج از دهانم در رفت و حقیقتی را به همسرم گفتم. هفتاد سال از زندگی مشترک ما گذشت و هرگاه دلخوری و جر و بحثی میان ما درمی‌گرفت، خانم آن سخن مرا به رخم می‌کشید و می‌گفت تو همان بودی که چنین گفתי و... این شیوه زیستن قطعاً از تبعات دورشدن از سیره رسول گرامی خدا ﷺ و همان سخن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است که پس از شهادت پدر بزرگوارش فرمود: «أَكْدَتِ الْأَمَالَ؛ امید و آرزو از جامعه رخت بست».

آیا خوبی کردن، دیگران را بدعادت می‌کند؟

آرزوی مورد انتظار حضرت صدیقه (علیها السلام) این بود که افراد جامعه همبسته و یکدل شوند، زن با شوهر مدارا کند و مرد با همسرش خوش رفتار باشد، بنیاد خانواده محکم و روابط خانوادگی پسر و پدر

و زن و مرد محکم و استوار باشد، حتی حکومت با مردم و مردم با یکدیگر با سعه صدر و خویشتنداری رفتار کنند اما جامعه مسیری دیگر برگزید. افرادی که در روزگار حضرت پیامبر ﷺ هم بودند، رشته امور جامعه را به دست گرفتند و به مسیری دیگر سوق دادند، قرآن کریم علاوه بر سوره‌های مفصل به نام المنافقون در جاهای مختلف از آن‌ها داد سخن داده و از ویژگی‌های ناپسند آن‌ها پرده برکشیده است. منافقان البته جزو کفار نیستند؛ زیرا در میان مسلمانان و همانند آنان زندگی می‌کردند و همچو دیگر مسلمانان شهادتین را بر زبان جاری کرده بودند، با پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند اما چه سود که در دل کافر بودند و هیچ یک از اینها را باور نداشتند. همان گونه که در تعریف مشهور از منافق گفته‌اند: «يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَيُبْطِنُ الْكُفْرَ؛ اسلام [خود] را آشکار و کفر [خویش] را پنهان می‌کند».

پیامبر اکرم ﷺ از باطن این عده البته آگاه بود. اما به روی خود نمی‌آورد و با آن‌ها مدارا می‌کرد. چقدر به پیامبر خدا ﷺ بد گفتند و در حضور او یا پشت سر او بدگویی کردند و چه مشکلات بسیاری که برای او خلق کردند! اما پیامبر رحمت ﷺ گذشت می‌کرد.

امروزه خیلی‌ها می‌گویند اگر گذشت کنیم دیگران بدعادت می‌شوند. آیا پیامبر بلد نبود که گذشت می‌کرد؛ آن هم در برابر منافقان؟ عقل کل و فهم کامل از آن پیامبر خدا ﷺ است و این گونه نسبت‌ها البته از ساحت منزّه او دور است. کمال انسانیت و فضیلت را می‌توان در رفتار او یافت. پس ما هم باید از او پیروی کنیم و گذشت کنیم و نگران بدعادت‌شدن دیگران نباشیم. در این میان اگر هم کسی بدعادت شد که شد، ما را چه باک. ما به رفتار درست خود ادامه می‌دهیم. باشد که روزی متنبه گردد و از رفتار نادرست خود دست بکشد. به هر حال هستند افرادی که از رفتار خوب ما درس بگیرند. در لا به لای اصحاب بسیار حضرت پیامبر ﷺ، ابوذر و مقداد و عثمان بن مظعون و عمار و سلمان هم بودند و در کنار منافقان پرورش یافتند و بالیدند و به مقام‌های والا دست یافتند.

طرف می‌گوید اگر با خانمم مدارا کنم و بر او آسان بگیرم، بد بار می‌آید. خب، ایراد از اوست که بد بار می‌آید از کجا معلوم که آسان‌گیری‌ها و مدارا کردن‌ها تأثیر مثبت نداشته باشد؟ حتی اگر هم استفاده بد بکند، آخر روزی از رو می‌رود و بر سر راه می‌آید. اینها همه آرزوهای از دست رفته است.

این صفات پسندیده پیامبر آموختنی است و دیگران را هم باید تشویق کرد که به سوی آنها بگرایند و به شیوه رسول خدا ﷺ عمل کنند. اگر این آگاهی‌ها به گوش مردم جهان رسید، «الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» که در قرآن آمده است محقق می‌گردد.

در فرصت کوتاه زندگی درخشان رسول خدا ﷺ، به ویژه ده‌سالی که پس از هجرت شریفشان گذشت، چه جنگ‌ها و مشکلاتی که از سر گذرانیدند! ده‌ها جنگ دفاعی پیش آمد و حضرت سریه‌هایی (گروه‌های دفاعی) می‌فرستاد که دشمن متهاجم را عقب بنشانند. عمده این مشکلات را پیامبر خدا ﷺ و حضرت امیر مؤمنان علیؓ و جمع قلیلی از مسلمانان متحمل شدند اما کم کم بر شمار مسلمانان افزوده شد.

هر چند منافقان هم در میان مسلمانان می‌زیستند و هر از گاهی مشکلی نو برای پیامبر ﷺ و مسلمانان پیش می‌آوردند، با این همه اسلام رفته رفته گسترش یافت و بر شمار مسلمانان روز به روز افزوده می‌شد و از سرزمین‌های دور و نزدیک به اسلام روی می‌آوردند. همه این دستاوردها حاصل اخلاق کریمانه و پر گذشت پیامبر ﷺ است. اخلاق فقط خوش‌برخوردی نیست. از اخلاق است

اگر کسی به شما توهین کرد، او را تحمل کنید و جواب او را ندهید، حتی اگر نسبت دروغ به شما دهد. مگر امیرمؤمنان علیه السلام نبود که سال‌ها بر منابر - نستجیر بالله - او را لعن می‌کردند، تا جایی که علامه امینی در کتاب الغدير آورده است که شمار منابری که بر فراز آن‌ها حضرت را لعن می‌کردند به بیش از هفتاد هزار می‌رسید! «سبعون ألف منبر وعشرة» بر روی هفتاد هزار منبر و ده تا هم بیشتر».

سال‌ها هر هفته آن حضرت لعن می‌شد. پناه بر خدا! معاویه سال‌ها دستور داده بود که این سنت شوم بر منابر اجرا شود و در همه نقاط تحت فرمانش انجام شد. حضرت امیرمؤمنان این مطلب را از پیش گفته بود و چنین سفارش کرده بود: «وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبَرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسَبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ نَجَاةٌ وَأَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي» آری او شما را به ناسزا گفتن به من و بیزاری جستن از من فرمان می‌دهد. پس [در آن هنگام باکی نیست] مرا ناسزا گویند؛ زیرا قدر مرا فرا می‌کشد و مایه رهایی شماست. اما مبادا از من بیزاری جویند».

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، جانشین بلافضل رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلیفه معین شده از سوی خداست، که اگر او را از حقش باز نمی‌داشتند، دنیا گلستان می‌شد. حضرت امیرمؤمنان در این باره فرموده‌اند: «وَلَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَهُ اتَّبَعُونِي وَأَطَاعُونِي لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ارْغَدَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ!» اگر امت [اسلام] پس از آنکه خدای متعال پیامبرش را قبض روح کرد از من پیروی می‌کردند و مرا اطاعت می‌نمودند، از بالای سر و از زیر پاهایشان [همچنان تا روز قیامت به خوشی و خرمی] می‌خوردند».

امیرمؤمنان علیه السلام به فرموده قرآن نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ از این رو می‌باید که چنین باشد. اخلاق او همان اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

از صفر می‌توان شروع کرد

کتاب مبسوطی را در تاریخ ورق می‌زدیم. فقط پنج خط از آن درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در کتابی که مجموع خطوطش از هفتاد هزار می‌گذرد، فقط پنج خط راجع به زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. خب نویسنده آن مسلمان نبوده است و شاید نباید انتظاری جز این

از او داشت، اما مسلمانان را چه شده است که تألیفات آن‌ها درباره پیامبر ﷺ اندک است.

امروزه که وسایل ارتباط با مردم جهان فراوان شده و صدای ما به راحتی به گوش همه می‌رسد، نباید به «خذلان» رسول خدا ﷺ راه بدهیم. دفاع کنیم، تبلیغ کنیم و پیامبر اکرم ﷺ را به مردم دنیا معرفی نماییم. اگر غیر از این باشد یا اگر با دیدن ناملایمات و توهین‌ها زود پا پس بکشیم، در حق رسول خدا ﷺ کوتاهی کرده ایم. برای این کار حتی شایسته است مشکلات را پذیرا شویم و در کار خود محکم باشیم و مشکلات را تحمل کنیم. اینها همه بخشی از کار است. اگر اندکی تلاش کنیم، می‌توانیم صدای خود را به جهانیان برسانیم. هنوز افراد قاصر (کسی که هدایت را در نیافته و حقیقت بر او معلوم نشده است) در جهان فراوانند. رساندن حقیقت و راهنمایی اینها، البته وظیفه عموم ماست.

هنوز در جهان، حتی در کشورهای اسلامی هستند جوانانی که با مسائل اسلام و حقیقت آن ناآشنا هستند. چرا این همه جوانان در کشورهای اسلامی از حیث اعتقادی و ایمانی سست‌باور می‌شوند و از دست می‌روند؟ این مسئولیت بر دوش همه ماست، اگر ما رفتار

و عملکرد مناسب داشتیم وضع جور دیگری بود. مقداری از مسئولیت هم به دوش آن‌هایی است که می‌توانستند تبلیغ کنند اما نکردند، گرچه با قرض گرفتن و به مشقت افتادن و تحمل مشکلات باشد، اما ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است. می‌توان از صفر شروع کرد.

حسینیه مان را با صد تومان ساختیم

چند سال پیش کسی نزد من آمد و داستان جالبی از مرحوم اخوی نقل کرد. گفت: من از شهر خودمان به قم آمدم و خدمت ایشان رسیدم از من پرسید آیا در شهرمان حسینیه داریم. من هم گفتم: خیر. فرمود: چرا؟ گفتم: پول نداریم. از جیب خود یک اسکناس صد تومانی در آورد و به من داد. قصه شاید به چهل سال پیش برگردد. خنده‌ام گرفت. فکر کردم شوخی می‌کنند. گفتم حاج آقا با این پول‌ها که نمی‌شود حسینیه ساخت. گفت: این پول، بقیه‌اش هم به همت شما بسته است. اتفاقاً همان صد تومان مقدمه‌ای شد برای ساختن حسینیه. دیگران کمک کردند و چند سالی نگذشت که حسینیه‌ای در شهرمان بنا کردیم. در دیدار بعدی

که سراغ حسینیّه را از من گرفت، به او عرض کردم که با همان صد تومان حسینیّه‌مان را راه انداختم و الآن میلیاردها ارزش دارد.

یکی از اهل باطل کتابی نوشت و هشتصد میلیون نسخه از آن چاپ شد. مُرد و کتابش هم با او رفت.

الگو گرفتن از حیات رسول خدا ﷺ برای مشکلات دنیای امروز

پیامبر اکرم ﷺ و سیزده معصوم دیگر علیهم‌السلام همه نور واحدند. از خذلان حضرت جداً باید برحذر باشیم. خذلان به این معنی است که در نصرت حضرت کاری از دست ما برآید و نکنیم. چرا دنیا این همه در منجلاب فرورفته است؟ متأسفانه حتی کشورهای اسلامی هم از این فساد و جنگ و خونریزی در امان نبوده‌اند. اگر نکته‌های درخشان زندگی پیامبر ﷺ به مردم جهان نشان داده شود، نه فقط کشورهای اسلامی بلکه بلاد غیر اسلامی هم به اسلام علاقه‌مند خواهند شد. در طی ده سال حکومت پیامبر اسلام ﷺ یک کشته سیاسی گزارش نشده است. چندی پیش به من گفتند: در فلان کشور اسلامی طی ده سال فقط یک نفر به دلایل سیاسی کشته شده است. گفتم: باز هم جای تحسین دارد. اما در حکومت

پیامبر ﷺ یک نفر هم به دلایل سیاسی کشته نشده است. بماند در برخی کشورهای اسلامی سالیانه افزون بر هزار نفر به خاطر مسائل سیاسی جان می‌دهند. آن هم کشورهایی که منتسب به آیین رسول خدا ﷺ هستند و ظاهراً از او پیروی می‌کنند، نه اینکه پیرو ادیان مسیحیت یا یهود و زرتشت باشند.

این مسئولیت بر عهده همه ماست. باید از صفر شروع کنیم و خسته هم نشویم. از مشکلات هم هراسی به دل راه ندهیم. بهترین سرمشق خود رسول خدا ﷺ است. قرآن کریم فرموده است: «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست».

هر گوشه از زندگی پیامبر ﷺ در خور آموختن است، سراسر درس است و انباشته از نکته‌های مهم که به کار همگان می‌آید. همین موضوع (نداشتن کشته سیاسی) از ویژگی‌های فاخر حکومت ایشان است. این ویژگی برای همه کشورها در خور تقلید است. چگونه می‌شود به این رسید؟ فقط با گذشت. بارها کسانی به

حضرت توهین و تعدی کردند و حضرت از آن‌ها گذشت کرد. اصولاً در جامعه اسلامی هر مخاصمه‌ای اگر با صلح پایان نگیرد، به قضاوت منتهی می‌شود. قرآن هم در برتری صلح فرموده است: «وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ» [کردن] البته بهتر است».

با این راهکارها آرامش و ثبات در جامعه اسلامی حکمفرما می‌شود. در حکومت آن حضرت دیده نشد که کسی از گرسنگی و تشنگی تلف شود.

در مقابل، تاریخ اسلام چه حکمرانان بسیاری به خود دید که به دروغ خود را خلیفه پیامبر ﷺ نامیدند و چه ظلم‌ها و فسادهایی که راه انداختند! خلفای جائز بنی عباس و بنی امیه از این دسته‌اند، بسیار در تاریخ حاکمان این دوره‌ها، درباره عسر و مشقت حاکم بر زندگی مردم آمده است که «**ماتوا جوعاً**؛ از گرسنگی جان دادند». ابوذر غفاری نمونه‌ای از آن‌هاست که تاریخ نوشته است در تبعید از گرسنگی جان داد، در حالی که در زمان پیامبر اکرم ﷺ که چه بسا مسلمانان در دشواری و نداری بیشتری به سر می‌بردند

چنین گزارش‌هایی در تاریخ نیامده است. این مطالب را باید به مردم دنیا رساند.

از دیگر مشکلات دشواری که امروزه گریبانگیر بشر است، مسئله زمین و خرید و فروش آن است. اسلام مالکیت زمین را از آن خدا می‌داند و در مرحله بعد برای کسی است که آن را آباد می‌کند. «**الْأَرْضُ لِلَّهِ وَلِمنْ عَمْرَها**». ترویج این حکم، گذشته از وظیفه بودن، تبلیغ حقایق اسلام است که از نظر مردم جهان عموماً پوشیده مانده است. حقایق بلند و معارف عمیق اسلام جذب‌کننده دل‌های بیدار است، اما متأسفانه امروزه در کشورهای اسلامی می‌بینیم که بسیاری از این حقایق مغفول مانده است. کسی بود که از کشورهای خارجی گزارش می‌کرد که چهار کشور را گشته بود و یک وجب بدون سبزه در آن نیافته بود؛ منظور آنکه آباد و سرسبز بودند. در حالی که اسلام مبلّغ آبادگری و آبادانی است، اما در عمل سرزمین‌های اسلامی از این مسائل بسیار دورند. آشنایی مردم جهان با حقایق دین اسلام وظیفه همه ماست. از علما و مسئولان فرهنگی و دانشگاهی تا همه اقشار دیگر جامعه باید در این‌باره بنویسند و بگویند و نشر دهند، تا بازتاب سخنان آن‌ها در دنیا بیچند. امروزه

که به مدد شبکه‌های ماهواره‌ای - که مسلمانان هم از آنها بی‌بهره نیستند - کار تبلیغ آسان‌تر شده است. پس چرا این همه کاهلی در این زمینه دیده می‌شود؟

مسکن، مشکل نخست زائران اربعین

اما درباره اربعین دو سخن باقی مانده است. شاید حدود شصت سال پیش یا بیشتر در کربلا - که در آن زمان سن من پایین بود - در یکی از سال‌ها آمار زائران اربعین حسینی را یک میلیون نقل کردند. آن زمان تازه ماشین‌ها آمده بود و مردم اکثراً با چهارپا به زیارت می‌آمدند. بسیاری هم برای بردن اجر پیاده‌روی، پیاده روانه کربلا می‌شدند. این در حالی است که جمعیت آن روز کربلا به پنجاه هزار نفر نمی‌رسید. امروزه هم شهر کربلا توسعه یافته و هم دیگر شهرها بزرگ‌تر شده است. جمعیت مردم هم بیشتر شده به گونه‌ای که در زیارت مقدس اربعین، پانزده میلیون و بیست میلیون شرکت می‌کنند. طبیعی است که این سیل جمعیت، خدمت و امکانات کافی می‌طلبد و فراهم آوردن آن کار دشواری است. تلاش‌های مردمی در این زیارت گسترده است. سازمان‌ها و مؤسسات بسیاری

هم در آن شرکت می‌کنند. اما باز هم کافی نیست. دو مشکل در زیارت اربعین همچنان به وضوح مشهود است: یکی مسکن و دیگری وسیله ایاب و ذهاب.

در خصوص مسکن آن‌هایی که در ایام اربعین به زیارت کربلا مشرف شده‌اند نقل می‌کنند - و البته در عکس‌هایی که به بنده نشان دادند هم مشهود بود - که در اطراف کربلا بسیاری از افراد با زن و بچه بر روی زمین خوابیده‌اند. خب، این وضع در خور زائر امام حسین علیه السلام نیست و برای حل تأمین مسکن کافی برای زائران چاره‌ای باید اندیشید. این مشکل هم، متوجه فرد خاص یا گروه خاصی نیست. مردمان آن سرزمین تلاش فراوانی در تأمین مسکن و حتی خوراک و مایحتاج زوآر کرده‌اند. اما هنوز مساعدت‌هایی لازم دارند.

در گام نخست این مسئولیت بر عهده حکومت‌ها و در درجه بعدی، تجار و در مرحله آخر عوام و فقرا و مردم معمولی است. کسانی که توانایی مالی چندانی ندارند هم می‌توانند به صورت گروه‌های مثلاً ده نفره و بیست نفره جمع شوند و خانه‌ای برای سکونت زوآر در کربلا یا اطراف آن بخرند. در این مورد هم، مثل خیلی امور خیر دیگر، حاشیه‌های بی‌مورد خیلی از مردم را از

مشارکت دلسرد می‌کند. بعضی‌ها می‌گویند که نمی‌شود اعتماد کرد و ممکن است پول‌ها را بخورند و از این حرف‌ها. حالا در هزار نفر ممکن است چند نفر هم این جوری از آب در بیایند. اما برای چهار نفر بی‌نماز در مسجد را نمی‌بندند. آیا به خاطر چهار مورد تصادف درست است که دیگر کسی سوار ماشین نشود؟ اگر چهار نفر آدم باسواد استفاده بدی از سواد خودشان کردند آیا رواست که بچه‌هایمان را از درس و تحصیل علم باز داریم؟ البته خیر، ممکن است بعضی‌ها سوء استفاده کنند، اما خیلی کم هستند و نباید که در معروف را به خاطر سوء استفاده بعضی نفرات بست. اینگونه برداشت‌ها هیچ یک ملاک نیست. ملاک همان است که حضرت زهراء علیها السلام فرمودند. تلقین‌هایی را که مردم در پی ارتکازشان بر موضوعی به یکدیگر تلقین می‌کنند، نمی‌توانیم ملاکی برای تصمیم‌گیری‌های خود برگزینیم. اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله جور دیگری است و این‌گونه تصورات در آن راه ندارد.

پاره‌ای ملاحظات در زیارت اربعین

مطلب در خور عنایت و توجه دیگر، موضوع وسیله‌های مجانی است. موضوع تأمین خورد و خوراک هم که از اساسی‌ترین مسائل

در این مراسم میلیونی است. البته نباید تصور کرد که حاضران در این مراسم نیاز مادی به این گونه خدمات دارند. چه بسا میلیاردر هم در میان آن‌ها باشد و دوست داشته باشد از باب تبرک و تیمن غذایی در آن مواکب بخورد. خوردن ذره‌ای از غذای امام حسین علیه السلام برای مشتاقان آن حضرت مایه افتخار است. پس این تصور که غذا را باید به دست فقرا رسانید و میان غنی و فقیر و محتاج و بی‌نیاز فرق گذاشت اندیشه نادرستی است.

از مطالعه روایات هم می‌توان به این موضوع پی برد. در روایات مربوط به عقیقه آمده است که آن را به میان همه اعم از فقیر و غنی قسمت کنید. هر چند مواردی مثل زکات به فقرا اختصاص دارد یا سهم سادات از خمس مخصوص فقرای سادات است. آن به جای خود. همه بر اساس دلیل است، ولی در کل، صدقات به فقرا اختصاص ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله خود به شخصه هم به فقرا و هم اغنیا را از صدقات بهره‌مند می‌کردند.

این مطالب همگی در خور نشر است. جوانان عزیز باید این دست مطالب را بر روی شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ها قرار دهند. در یکی از موارد حضرت به سه تن از منافقان - که در اینجا خوش ندارم نام

آن‌ها را ذکر کنم - صد تا شتر دادند. در یکی دیگر از نوشته‌هایم فهرستی از این کارها به دست داده بودم.

شتر در آن روزگار حکم ماشین در زمانه ما را داشت. گذشته از آنکه شتر اگر ماده باشد، شیر هم می‌دهد، ولی ماشین مولد نیست و فقط مصرف کننده است. سالی یک بار موی شتر را می‌چینند که ارزش مالی بسیاری داشت چیزی مثل پول بود. حضرت پیامبر ﷺ صد تا شتر را که اگر ردیف شوند، قطاری به طول چندصد متر می‌شود به چند تن از منافقان داد و آن هم به فرموده حضرت امیر علیؓ فقط برای همدلی و به دست آوردن دل آن‌ها تا کارشکنی نکرده و در امور جامعه اخلال ایجاد نکنند. آیا پیامبر اکرم ﷺ اشتباه می‌کردند؟! البته خیر.

پس ما نیز رواست اگر به برخی پول بدهیم تا کارهایمان جلو بیفتد و در امورمان تسهیل ایجاد شود. اینها عین تعقل است و از آرزوهایی است که انتظار می‌رفت بعد از رسول خدا ﷺ ادامه یابد، اما از میان رفت.

از این رو خوب است که برای رفت و آمد زائران وسیله‌های

نقلیه‌ای اجاره کرد. حالا برخی دارند که فیها المراد، اما آن‌ها که از مکنت مالی برخوردار نیستند و می‌توانند قرض کنند چه اشکالی دارد که قرض کنند و این خدمت مهم را انجام دهند. الحمدلله کسانی را می‌شناسم که به این مطلب توجه داشته‌اند، هر سال ماشین‌هایی را برای رساندن زائران تهیه می‌کنند. کسی هم بود که نزد من آمد و گفت که شصت میلیون تومان از این راه مقروض شده است. من به او گفتم که اشکالی ندارد و خیلی هم خوب است. الآن باید تلاش کند و آن را جبران سازد. سال بعد که او را دیدم گفت بحمدالله همه آن بدهی را پرداخته است.

کسی که ندارد، قرض کند، چند نفری با هم ماشین اجاره کنند هر فردی در حد وسع خود، یکی یک ماشین، دیگری دو ماشین و...، کسانی که می‌توانند هواپیما اجاره کنند. بسیاری هم نمی‌توانند با ماشین مسافرت کنند و حتماً باید سوار هواپیما بشوند. خلاصه باید فرهنگ سازی شود و این مسائل جزو تلاش‌های مردم شود. اگر اجرا شود، این آرزوها خرده خرده عملی می‌گردد. توجه کنیم گرفتار «وَأَكْدَتِ الْأَمَالَ» نشویم تا به خذلان رسول خدا ﷺ و امام حسین علیؓ دچار نشویم.

گستره گسترده خذلان

در روایت آمده است که حضرت پیامبر ﷺ برای امام حسین علیه السلام هنگامی که چند سالی بیشتر عمر نداشتند دو دعا فرمودند. اول اینکه خدایا هر که حسین را یاری کند، یاری اش کن و دیگری هر که حسین را خذلان کند، تو نیز او را خذلان کن. خذلان همان گونه که در این نوشتار - و دیگر جاها به مناسبت - بیان شده است، امتناع از یاری حضرت معنی می‌دهد. نصرت حضرت امام حسین علیه السلام هم در یک مورد و دو مورد نیست.

تهیه وسایل آمد و شد زائران آن حضرت از مصادیق عمده یاری ایشان است. حال اگر کسی از عهده این کار برآید و بتواند ایشان را این گونه نصرت کند، اما نکند - البته در شمار خاذلان حضرت قرار گرفته است - یعنی کسی بتواند وسیله‌ای تهیه کند یا در تهیه وسیله‌ای برای تردد زائران سهمیم شود ولی نکند، از این دسته است. همچنین آن عده که با قرض می‌توانند این کار را بکنند، اما جدی نگیرند و انجام ندهند، باز در شمار خاذلان حضرت هستند، حتی اگر برای پرداخت بدهی خود مجبور به بدهکار شدن‌های مجدد شوند. تا این اندازه خذلان حضرت گسترده است، همان طور که نصرت ایشان دامنه وسیعی دارد.

سخن آخر

نتیجه بحث ما به دو کار مهم در خصوص بهتر اجرا کردن مراسم اربعین منتهی شد. یکی موضوع تأمین اسکان زائران ابا عبدالله علیه السلام است، که حکومت‌ها به دلیل گستردگی منابعشان نقش پررنگ تری در تأمین آن دارند و در جایگاه بعدی تجار قرار دارند. شاید در کشور ما چندان متعارف نباشد، اما در جاهای دیگر هستند کسانی که حتی تا چند هواپیما هم در اختیار دارند. چه اشکالی دارد که در این چند روز موسم اربعین آن‌ها را در اختیار زائران ابا عبدالله علیه السلام قرار دهند.

دیگر اینکه توجه داشته باشیم که این خدمات‌ها لزوماً برای افراد فقیر و نیازمند نیست و پیر و درمانده هم زیاد هستند که مساعدت‌های ویژه‌ای می‌طلبند. خدای متعال برای همه خداست. پیامبر اکرم ﷺ و حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام برای همه هستند. تا محرم و صفر آتی ده ماه دیگر مانده است. تا آن هنگام هم به برکت اهل بیت علیهم السلام ان شاء الله بدهی‌ها پرداخت شده و بر دارایی‌ها افزوده گشته است. همه - کم و بیش - بکوشیم که سهمی افزون‌تر و موفقیتی بیشتر در این

مراسم برای خود رقم بزنیم. مهم همین کوشش است. «کلکم فی الأجر سواء». یکی ده کیلو طلا می‌دهد، یکی سیصد گرم طلا و دیگری سی گرم. هر فردی به تناسب دارایی و توانایی‌اش خدمتی می‌کند؛ لذا اجر به تناسب افراد نسبی است.

تسهیل در ازدواج جوانان

امر مهمی که نمی‌توان از آن گذشت ازدواج جوانان است. اهمیت این موضوع بسیاری از موضوعات دیگر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و نمی‌توان بی‌تفاوت از آن گذشت. کسانی که پسر یا دختر جوانی دارند، حال در هر شرایطی که باشد، چه دانشجو یا حوزوی و چه مدرسه‌ای برای تسهیل ازدواج آن‌ها کوشش کنند، حتی اگر در این راه متحمل پاره‌ای مشکلات شوند. مشارکت در این امر از ارجمندترین و ضروری‌ترین امور جامعه است؛ لذا می‌سزد هر کسی بخشی از مخارج ازدواج دختر یا پسری را بر عهده بگیرد.

دختر خانم‌های عزیز هم پس از ازدواج تصمیم بگیرند که شوهرهای خود را تحمل کنند، از توقعات خود قدری بکاهند،

تحمل و سازش وظیفه زوجین است. هر دو باید در تسهیل امور زندگی و استقرار آرامش در خانواده بکوشند تا از این رهگذر در آینده جامعه‌ای پایدارتر و سالم‌تر داشته باشیم. جز این نمی‌توان زمانه اکنون را که از مشکلات و گرفتاری‌ها آکنده است به سلامت از سر بگذرانیم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین